

مشهد النذور

(مقبره عبيدالله از ذريه امام علي عليه السلام در بغداد)

سيد محمود ساماني

مشهدالندور	نام کتاب:
سید محمود سامانی	پدیدآور:
موسسه فرهنگی هنری مشعر	ناشر:
۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۵۸۷-۶	شابک:
جلد ۱۰۰۰	تیراژ:
تهران- خیابان آزادی- نیش رودکی- سازمان حج و زیارت	آدرس:
۶۶۴۸۶۸۸۲	تلفن:
۶۶۴۸۶۹۵۷	فکس:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

دیاچه ۷

مقدمه ۹

فصل اول: زیست‌نامه عیدالله ۱۳

اصل و نسب عیدالله ۱۳

معرفی جد و پدر عیدالله بن محمد بن عمر الاشرف ۱۶

معرفی پدر عیدالله ۲۵

معرفی جد و پدر عیدالله بن محمد بن عمر الاطرف ۲۵

معرفی پدر عیدالله ۳۷

اوصاف عیدالله نواده امام سجاد علیه السلام ۴۳

اوصاف عیدالله نواده امیر مؤمنان علیه السلام ۴۴

فصل دوم: شهادت و مدفن عیدالله ۴۵

شهادت عیدالله ۴۵

مدفن عیدالله ۴۸

وجه تسمیه مشهدالندور ۵۲

نذر برای عیدالله بن محمد، معروف به ندور ۵۳



۵۴ بازسازی‌های مشهدالنذور.....

۵۶ دفن‌شدگان در جوار مشهدالنذور

۵۸ زیارت مشهدالنذور

۶۱ فصل سوم: نسل عییدالله.....

۶۱ نسل عییدالله بن محمد بن عمر الاطرف.....

۶۴ نسل علی الاکبر بن عییدالله.....

۶۷ کتابنامه.....

دساجه

۰۰۰

سعدت واقعی انسان و شرط پویایی جوامع بشری در سایه شناخت و کارآمد کردن سیره اولیای الهی است. پر آشکار است که سیره اولیای الهی به‌ویژه اهل بیت خاندان وحی علیهم‌السلام به‌عنوان متقن‌ترین آموزه‌های تربیتی و اساسی‌ترین مؤلفه در فرهنگ اسلامی است. شناخت واقعیت‌های زندگی آنان و بهره‌گیری از روش و منش و رفتار و گفتارشان می‌تواند زمینه‌های تعالی و سعادت واقعی انسان را فراهم سازد، از این‌رو پژوهش در آثار اولیای الهی به‌ویژه جست‌وجو در احوال خاندان پاک نبوت که در دامان پرمهر آنان کامل‌ترین انسان‌ها پرورش یافته‌اند به منظور الگوگیری از آنان ضرورت انکارناپذیر مراکز پژوهشی است.



گروه تاریخ و سیره پژوهشکده حج و زیارت در راستای ایفای رسالت خود برای ترویج فرهنگ اصیل اهل بیت علیهم السلام، به شرح حال شماری از چهره‌های تأثیرگذار جهان اسلام در قالب تک‌نگاری‌هایی مستقل پرداخته و در این کتاب‌ها برای دسترسی آسان علاقمندان، زندگینامه تفصیلی هر فرد و معرفی زیارتگاه‌های منسوب به وی و تاریخچه و اعتبار آن ارائه شده است.

در پایان پژوهشکده حج و زیارت لازم می‌داند که از تلاش مؤلف محترم و ارزیابان و همه دوستانی که در واحد آماده‌سازی پژوهشکده در به ثمر رسیدن این اثر تلاش نموده‌اند، سپاسگزاری نماید.

انه ولی التوفیق
گروه تاریخ و سیره
پژوهشکده حج و زیارت

مقدمه

زیارتگاه «مشهدالندور» در بغداد، مدفن عبیدالله بن محمد ابن عمر الاطرف بن علی، از نوادگان امام علی علیه السلام یا عبیدالله ابن محمد بن عمر الأشرف بن زین العابدین علیه السلام است. هردوی آنان، محدث و افراد مورد احترام شناسانده شده‌اند. مشهور آن است که منصور عباسی، فرد مدفون در مکان یاد شده را در نیمه سده دوم هجری به شهادت رساند. این آرامگاه، به تدریج، به زیارتگاهی مهم تبدیل شد و با اعتقاد مردم و برخی دولتمردان به حاجت‌روا شدن در صورت نذر برای این مرقد، به «قبرالندور» و «مشهدالندور» شهرت یافت.

گفتنی است برخلاف مشهور بودن مرقد عبیدالله و اقبال مردم به آن، از جزئیات نسب دقیق و زندگی صاحب مرقد،



اطلاع چندانی در دست نیست و تاکنون نیز درباره او و مرقدش، اثری مستقل به نگارش درنیامده است و تنها برخی منابع، اشاراتی کوتاه به مدفن و نسب عییدالله کرده‌اند. از این رو تألیف کتابی درباره او همانند دیگر زیارتگاه‌های جهان اسلام، کاری موجه به نظر می‌رسد.

نگارنده تا آنجا که ممکن بوده، تلاش کرده است تمام اخباری را که در آنها نامی از عییدالله به میان آمده است، گردآوری کند. کتاب حاضر در سه فصل، تنظیم شده است؛ در فصل نخست، به اقوال مختلف درباره فرد مدفون در مشهدالنذور پرداخته شده است. معرفی پدر، جد و مادر عییدالله بن محمد ابن عمر اشرف و نیز عییدالله بن محمد عمر اطرف و اوصاف هریک از آنان، از دیگر مباحث این فصل است.

در فصل دوم، چگونگی شهادت عییدالله و مدفن او، بررسی شده و ضمن اشاره به وجه تسمیه مرقد به مشهدالنذور و همچنین قبرالنذور، به بازسازی‌های آن و نیز افراد صاحب‌نام مدفون در جوار عییدالله، پرداخته است. فصل سوم نیز به فرزندان و نسل عییدالله از نوادگان امام سجاد علیه السلام و نیز عییدالله از نوادگان امام علی علیه السلام اشاره دارد.

در پایان، ضمن تشکر از راهنمایی‌های حجت‌الاسلام

مقدمه

والمسلمین محمد مهدی فقیه بحر العلوم و معرفی منابع مرتبط
با زندگی نامه مترجم، امید است این اثر، مورد توجه و قبول
پژوهشگران و خوانندگان محترم قرار گیرد و زمینه کارهای
جدید را فراهم سازد.

سید محمود سامانی

قم. مهر ۱۳۹۳. ش



فصل اول: زیست‌نامه عبیدالله

اصل و نسب عبیدالله

پیش از پرداختن به اصل و نسب عبیدالله، یادآوری این مطلب ضروری است که از عبیدالله، به صاحب مشهدالندور و قبرالندور یاد کرده‌اند.^۱ درباره اینکه نام فرد مدفون در مکان یاد شده که از زیارتگاه‌های مشهور بغداد است، عبیدالله می‌باشد و او از سادات علوی است، اختلافی نیست. اما چند قول درباره جزئیات نسب او وجود دارد که بدان اشاره می‌شود:

۱. برخی عبیدالله را از نوادگان امام سجاد علیه السلام دانسته و نسبش

را چنین ثبت کرده‌اند:

عبیدالله بن محمد بن عمر الأشرف بن علی بن الحسین

۱. الفخری فی انساب الطالبیین، صص ۱۷۴ و ۲۲۴؛ الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه، ص ۲۰۴.

ابن علی بن ابی طالب علیه السلام. این قول، میان برخی نسب‌شناسان، مورخان و برخی منابع دیگر، از شهرت نسبی برخوردار است؛ چنان‌که «خطیب بغدادی» نوشته است: «قبر نذور، قبر عیدالله ابن محمد علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است». وی با این استدلال که عیدالله بن محمد بن عمر (الاطرف) ابن علی بن ابی طالب علیه السلام در زمین خودش، اطراف کوفه دفن شده است و به آن «لبیا» گویند، منسوب بودن مشهد النذور به نواده امیرمؤمنان امام علی علیه السلام را رد کرده است.^۱

«یاقوت حموی» نیز نوشته است: «مشهد النذور متعلق به عیدالله بن عمر الأشرف بن امام زین العابدین علیه السلام است».^۲ این در حالی است که یکی از محققان، منسوب بودن مشهد النذور را به نواده امام سجاد علیه السلام رد کرده و معتقد است که این ادعا، منشأ صحیحی ندارد؛ زیرا محمد بن عمر الأشرف، سه فرزند با اسامی عمر، علی و حسین داشته و فرزندی به نام عیدالله نداشته است که در کوفه سکونت داشته یا در بغداد به شهادت رسیده باشد.^۳ بنابراین می‌توان زیارتگاه یاد شده را

۱. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۵؛ آرامگاه‌های خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله، ص ۶۶؛ مناقب بغداد، ص ۸۸.

۲. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۰۵.

۳. سُر السلسله العلویه، ص ۹۳؛ تهذیب الانساب، ص ۱۸۹؛ المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۳۴۵؛

الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه، ص ۱۴۱؛ الفخری فی انساب الطالبیین، ص ۳۶.

فصل اول: زیست نامه عبیدالله

متعلق به عبیدالله بن محمد بن عمر الاطرف دانست که درباره او به طور مبسوط سخن گفته خواهد شد.

۲. برخی، نام صاحب قبر مشهور به «الندور» را عبدالله بن عمر الاشراف بن علی بن زین العابدین ثبت کرده‌اند.^۱ این قول، از شهرت برخوردار نیست و به نظر می‌رسد عبدالله، تصحیف عبیدالله باشد. بنابراین می‌توان ادعا کرد که درباره فرد مدفون در مشهدالندور، دو قول بیشتر وجود ندارد.

۳. برخی منابع، زیارتگاه مشهدالندور را مدفن عبیدالله فرزند ابو عمر محمد الاکبر بن عمر الاطرف بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه دانسته‌اند. «فخر رازی» از آن جمله است که می‌گوید: «عبیدالله ابوالحسن، صاحب قبرالندور است».^۲ طبق نسب یاد شده، عبیدالله با دو واسطه، به امیرمؤمنان علی رضی الله عنه نسب می‌برد.^۳ برخی منابع انساب‌نگاری نیز صاحب مشهدالندور در بغداد را نواده امام علی رضی الله عنه دانسته^۴ و از او با تعبیر: «کان جواداً حلیماً سدیداً» یاد کرده‌اند.^۵

۱. الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۱۸۹.

۲. الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه، ص ۲۰۳؛ عمدة الطالب، ص ۳۷۱.

۳. تهذیب الانساب، ص ۳۰۲؛ عمدة الطالب، ص ۳۷۱.

۴. جمهرة انساب العرب، ص ۶۷.

۵. سرّ السلسلة العلویة، ص ۹۷؛ المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۲۵۱؛ لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۶۰؛ الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه، صص ۱۸۹ و ۲۰۰؛ الفخری فی

انساب الطالبیین، ص ۱۷۹؛ عمدة الطالب، ص ۳۶۴.

پس از ذکر احوال درباره فرد مدفون در زیارتگاه مشهد النذور، به ترتیب درباره هریک از آنان، سخن خواهیم گفت. نخست به معرفی جد، پدر و خود عبیدالله بن محمد بن عمر الاشرف و پس از آن، همین مباحث را درباره عبیدالله بن محمد بن عمر الاطرف پی خواهیم گرفت.

معرفی جد و پدر عبیدالله بن محمد بن عمر الاشرف

جد عبیدالله: در صورتی که قبر یاد شده (مشهد النذور)، از نوادگان امام سجاد علیه السلام باشد، عمر الاشرف، جد عبیدالله را چنین شناسانده‌اند:

عمر الاشرف بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام مکنی به ابو حفص^۱ و ابوعلی^۲ و ملقب به اشرف است.^۳ گفتنی است که عمر بن امام زین العابدین علیه السلام را از این رو اشرف می‌گفتند که حسب و نسب وی از طرف پدر و مادر، به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیه السلام منتهی می‌شود؛ زیرا پدرش، حضرت علی بن الحسین علیه السلام و مادرش، دختر حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است. در مقابل، عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام را عمر الاطرف می‌گفتند؛ زیرا حسب و نسب وی، فقط از طرف پدری به حضرت



۱. الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه، ص ۱۳۵؛ التذکرة فی انساب السادة المطره،

ص ۱۸۱، المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۳۴۴.

۲. تحفة الازهار، ج ۲، ص ۵۴۲.

۳. الاصلی فی انساب الطالبیین، ص ۲۷۶؛ المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۳۴۴.

فصل اول: زیست نامه عبیدالله

علی بن ابی طالب علیه السلام منتهی می شود. بنابراین برای تمایز این دو، القاب متفاوتی روی آنها گذاشته شده است.^۱ عمر الاشرف را فردی شریف، جلیل، بزرگوار، بخشنده، پرهیزکار و فاضل معرفی کرده اند؛^۲ چنان که «شیخ مفید» درباره او نوشته است:

كَانَ فَاضِلًا جَلِيلًا وَوَلِيَّ صَدَقَاتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصَدَقَاتِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
وَكَانَ وَرِعًا سَخِيًّا.^۳

او دانشمندی جلیل القدر بود و تولیت صدقات پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و صدقات امیرمؤمنان علیه السلام را در دست داشت و پرهیزکار و سخاوتمند بود.

چنین تعبیری درباره عمر اشرف از سوی برخی دیگر از اندیشوران شیعی نیز به چشم می خورد.^۴ «شیخ طوسی» نیز در اثر رجالی اش، عمر الاشرف را از اصحاب برادرش امام محمدباقر علیه السلام و نیز امام صادق علیه السلام برمی شمارد و از او با تعبیر، مدنی تابعی یاد می کند.^۵

۱. عمدة الطالب، ص ۳۷۱؛ تحفة الازهار، ج ۲، ص ۵۴۲؛ سراج الانساب، ص ۱۱۰.

۲. مراقد المعارف، ج ۲، ص ۱۱۳؛ سفینة البحار، ج ۷، ص ۱۱۸.

۳. الارشاد، ص ۲۶۷.

۴. سفینة البحار، ج ۷، ص ۱۱۸.

۵. رجال الطوسی، ص ۱۳۹؛ قاموس الرجال، ج ۸، ص ۲۱۷.

۶. رجال طوسی، ص ۲۵۲.

برخی از انساب‌نگاران، مانند بیهقی، از عمر اشرف با عنوان: «کان أحد علماء السادة» یاد کرده است.^۱ «ابن طقطقی» نیز در تمجید از او چنین آورده است: «کان أحد علماء بني هاشم ذافضل و کرم و کان محدثاً».^۲ ذهبی از بزرگان اهل سنت، عمر اشرف را سیدی دانشمند، فاضل، عابد و مجتهد معرفی کرده است.^۳

عبیدالله، روایات زیادی را به‌طور مرسل از پیامبر ﷺ و پدرش امام سجاد^۵ و برادرش امام باقر^۶ و نیز از امام صادق^۷ و سعید بن مرجانه^۸ و ابن امامه بن سهل بن حنیف^۹ و فاطمه بنت الحسین بن علی^{۱۰} نقل کرده است.^{۱۱} درباره زندگی عمر الاشرف، اطلاع چندانی در منابع ارائه



۱. لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۸۱.
۲. الاصلی فی انساب الطالبیین، ص ۲۷۶.
۳. تاریخ الاسلام، ص ۴۳۲. «وکان سیداً، کثیر العبادة والاجتهاد، له فضل و علم».
۴. همان، ص ۴۳۲.
۵. بحار الانوار، ج ۳۶، صص ۳۸۸ - ۳۹۰ و ج ۴۶، ص ۱۲۲؛ الارشاد، ج ۲، صص ۱۵۱ و ۱۵۲؛ الامالی، شجرى، ج ۱، ص ۱۶۵؛ المستدرک على الصحيحین، ج ۳، ص ۱۷۲؛ الثقات، ج ۴، ص ۱۰۸.
۶. الامالی، شیخ طوسی، صص ۴۹۰ - ۴۹۲؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۰.
۷. الثقات، ج ۴، ص ۱۰۸.
۸. تاریخ جرجان، ص ۳۵؛ تهذیب الکمال، ج ۷، ص ۵۲۹.
۹. رجال الشیخ الطوسی، ص ۱۳۹.
۱۰. الامالی شیخ صدوق، صص ۱۹۱ و ۱۹۹؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۴۳.

فصل اول: زیست نامه عبیدالله

نشده است. تنها برخی وی را از متولیان فدک و صدقات دانسته و آورده‌اند که نخستین فرزند امام سجاد علیه السلام که متولی فدک بود، عمر اشرف بن امام علی بن الحسین السجاد علیه السلام نام داشت. طبق گفته ابوالحسن عمری نسابه، عبیدالله، متولی صدقات امام علی علیه السلام بود.^۱ بنابه نوشته فخر رازی، عمر اشرف، عهदार صدقات امام علی علیه السلام و فدک بود.^۲

بیهقی نیز می‌نویسد: «وكان المتولي لصدقات جدّه أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام في مدّة عهده».^۳

ابن طقطقی نیز با جمله «ولي صدقات امير المؤمنين عليه السلام»^۴، این گزارش را تأیید می‌کند. اما علامه نسابه، ضامن بن شذقم، پس از بیان رسا در جلالت قدر و عظمت شأن عمر اشرف، می‌نویسد: «تولي صدقات جدّه رسول الله صلى الله عليه وآله وكذا صدقات جدّه أمير المؤمنين علي عليه السلام»؛ «او تولیت صدقات جدش پیامبر خدا صلى الله عليه وآله و همچنین جدش امیر مؤمنان علی علیه السلام را عهده‌دار بود».^۵

این جمله می‌رساند کسی که متولی صدقات رسول خدا صلى الله عليه وآله بوده، متولی صدقات امیر مؤمنان علیه السلام و فدک نیز بوده است. داود بن

۱. المعجدي في انساب الطالبیین، ص ۳۴۴.

۲. الشجرة المباركة في انساب الطالبیه، ص ۱۳۵. «كان يلي صدقات عليّ و فدک».

۳. لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۸۱.

۴. الاصيلی في انساب الطالبیین، ص ۲۷۶.

۵. تحفة الازهار، ج ۲، ص ۵۴۳.

قاسم از حسین بن زید بن علی علیه السلام روایت می کند که گفت:
عمویم عمر بن علی بن الحسین علیه السلام با آن افرادی که
میوه های صدقات حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را
می خریدند، شرط می کرد که برای دسترسی کسانی
که بخواهند به باغ وارد شوند، راهی و دری باز کنند تا
برای آنان، امکان ورود به باغ و خوردن میوه ها فراهم
شود؛ چنان که بیهقی نوشته است: «در مدتی که عمر
اشرف، تولیت صدقات را برعهده داشت، کسی را از
خوردن آنها منع نمی کرد»^۱.

عمر اشرف از برادرش، زید شهید، بزرگ تر بود^۲ و مادرشان
جیداء، کنیزی است که مختار بن ابوعبیده ثقفی آن را به
صدهزار درهم خریداری کرد و برای امام سجاد علیه السلام فرستاد^۳ و
از او، عمر اشرف، زید، علی و خدیجه، به دنیا آمدند.^۴

سرانجام عمر اشرف در سن ۶۵ یا ۷۰ سالگی درگذشت.^۵
دانشمندان علم انساب، به هنگام معرفی عمر اشرف، او را بزرگ تر



۱. لباب الانساب، ص ۳۸۰.

۲. سر السلسلة العلویه، ص ۸۹.

۳. الشجرة المباركة فی انساب الطالبیة، ص ۸۷.

۴. المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۳۴۴؛ مقاتل الطالبیین، ص ۱۲۷؛ بحار الانوار، ج ۴۶،

ص ۲۰۸؛ اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۱۰۷.

۵. سراج الانساب، ص ۱۱۰؛ لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۸۱؛ عمدة الطالب، ص ۳۷۱.

فصل اول: زیست نامه عبیدالله

از برادرش زید بن علی السجاد علیه السلام می‌دانند.^۱ گفتنی است زید در سال ۷۸۲ یا ۷۹۳ به دنیا آمده و در سال ۱۲۱ یا ۱۲۲ ه.ق، در کوفه قیام کرده و به شهادت رسیده است.^۴ بنابراین اگر عمر اشرف، تنها پنج سال از زید بزرگ‌تر باشد، می‌توان تولد او را سال‌های ۷۳ یا ۷۴ ه.ق دانست و اگر مدت زندگی او را که بین ۶۵ و ۷۰ سال ثبت شده است^۵، بپذیریم، تاریخ درگذشت او، در سال ۱۳۸ یا ۱۴۴ ه.ق، اتفاق افتاده است که همزمان با خلافت منصور (۱۳۶ - ۱۵۸ ه.ق)، دومین خلیفه عباسی می‌باشد.

نسل عمر اشرف، تنها از دو فرزندش، علی اصغر و محمد اکبر، تداوم یافت^۶ البته ابن‌عنه تداوم نسل او را تنها از طریق علی اصغر محدث می‌داند و تصریح می‌کند که وی راوی حدیث امام ششم علیه السلام بوده است.^۷ همچنین هر دو، از محدثان



۱. لباب الانساب، ص ۳۸۱.

۲. تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۱۸.

۳. قاموس الرجال، ج ۴، ص ۴۷۱.

۴. الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۲۵۰؛ تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۲۷۲؛ الارشاد، ج ۱، ص ۱۴۸.

۵. الاصلی فی انساب الطالبین، ص ۲۷۶؛ المجدی فی انساب الطالبین، ص ۳۴۴؛ سُر السلسله

العلویه، ص ۸۹. «و كان أسن من زید بن علی بکثیر»؛ تهذیب المقال، ج ۲، ص ۱۵۱.

۶. تهذیب الانساب، ص ۱۸۶؛ الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه، ص ۱۳۵؛ بحار الانوار،

ج ۸۰، ص ۱۷۷.

۷. عمدة الطالب، صص ۳۷۱ و ۳۷۲.

شیعه و از اصحاب امام صادق علیه السلام، شمرده شده‌اند.^۱ البته نسل علی اصغر که از دو پسرش، ابومحمد حسن شجری و عمر الاوسط، ادامه یافت، بیشتر از نسل محمد اکبر بوده است. قاسم پسر دیگر علی اصغر بود که در انقراض نسل فرزندش محمد بن قاسم یا بقای آن، اختلاف است.^۲

خدیدجه دختر عمر اشرف نیز از محدثان شیعه است و روایات متعددی از او از سوی عبدالله بن ابراهیم بن محمد جعفری، نقل شده است.^۳ او با حسین ذی الدمعة بن زید الشهید بن امام سجاده علیه السلام ازدواج کرد و ثمره آن، سه فرزند به اسامی یحیی، سکینه و فاطمه بود.^۴

مرقد ابوعلی عمر الاشرف، در غرب ناصریه عراق، نزدیک فرات واقع شده است که در آنجا به «الشریف بن علی» شناخته می‌شود.^۵ ضریح آن، مرتفع و دارای قبه آبی‌رنگ است و داخل آن، مصلائی برای مردان و زنان وجود دارد. همچنین



۱. رجال الشیخ الطوسی، ص ۱۱۲؛ طرائف المقال، ج ۲، صص ۲ و ۷۷؛ المستدرک علی

الصحیحین، ج ۱۱، صص ۱ و ۶۷.

۲. الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه، ص ۱۳۶.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۶۳ و ج ۲۰، ص ۳۶ و ج ۲۴،

ص ۱۳۴۰.

۴. نسب قریش، ص ۲۴.

۵. المرقد الاسلامیه فی العالم، ص ۱۱۳.

فصل اول: زیست نامه عبیدالله

کتابخانه کوچکی دارد. هزاران نفر در اعیاد و مناسبات دینی، در آنجا گرد می‌آیند.

از نسل عمر اشرف، چهره‌های علمی شاخص و تأثیرگذاری برخاستند؛ سید رضی گردآورنده نهج البلاغه و برادرش سید مرتضی، از اندیشوران برجسته شیعه در سده چهارم هجری، نسبشان از طرف مادر، به عمر اشرف منتهی می‌شود.^۱ سید مرتضی در کتاب ناصریات خود، جد مادری‌اش را با این تعبیر ستوده است: «فَإِنَّهُ كَانَ فَخْمَ السِّيَادَةِ جَلِيلِ الْقَدْرِ وَالْمَنْزِلَةِ فِي الدَّوْلَتَيْنِ مَعَا الْأُمَوِيَّةِ وَالْعَبَّاسِيَّةِ»؛ «او بزرگ سادات و مردی جلیل‌القدر و بامنزلت در دو دولت اموی و عباسی بود».^۲ می‌توان مقصود سید مرتضی از داشتن جایگاه نزد امویان و عباسیان را همان تولیت وی بر فدک و صدقات رسول خدا ﷺ دانست.

در اقصی نقاط جهان اسلام، نسب امامزادگانی به عمر الاشرف، می‌رسد که محمد بن قاسم بن علی الاصفغر بن عمر الاشرف (م ۲۱۹ ه. ق)، از آن جمله است. وی در ایام معتصم عباسی (۲۱۸-۲۲۷ ه. ق) در طالقان از شهرهای افغانستان امروزی قیام کرد. اما عبدالله بن طاهر (از امیران دولت طاهریان در خراسان)، وی را دستگیر کرد و در بغداد زندانی نمود و سرانجام

۱. طرائف المقال، ج ۳، صص ۳۱ و ۳۲.

۲. مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۱۸.

در همان شهر، در گذشت.^۱ از دیگر امامزادگان از نسل عمر الاشرف می‌توان به امامزاده جعفر دامغان که به امامزاده جعفری معروف می‌باشد، اشاره کرد؛ زیرا نسب وی، چنان‌که در بقعه او نوشته شده، بدین قرار است: «هذا قبر الامام الهمام المقتول قرة عين الرسول ﷺ جعفر بن علي بن حسن بن علي بن عمر ابن علي بن حسين بن علي بن ابي طالب (ع)».

این امامزاده جعفر، غیر از آن امامزاده جعفری است که در شهر ری مدفون است و او نیز از نسل عمر الاشرف است؛ زیرا حسب و نسب آن امامزاده جعفری که در ری شهید شده است، چنان‌که در کتاب مقاتل الطالبيين آمده، بدین قرار است: «جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن بن علی بن عمر بن علی بن الحسين (ع)».^۲

بارگاه عمر اشرف بن امام زین العابدین (ع) نیز در محله زاوگان سمنان و در خیابان امام حسین (ع) واقع شده است. وی را از علما و راویان حدیث بر شمرده‌اند. او جد اعلای مادری سید مرتضی و سید رضی می‌باشد و «ناصر کبیر» از امیران علوی در طبرستان، از نسل اوست.



۱. الشجرة المباركة فی انساب الطالبيه، ص ۱۳۶؛ المجدی فی انساب الطالبيين، ص ۱۵۰؛ لباب الانساب، ج ۲، ص ۴۴۵؛ منتقلة الطالبيه، ص ۷۰؛ مقاتل الطالبيين، صص ۳۸۳ - ۳۹۲؛ تاریخ الطبری، ج ۱۰، ص ۳۰۵.

۲. لباب الانساب، ج ۱، ص ۴۱۷.

معرفی پدر عبیدالله

محمد بن عمر اشرف، ملقب به مضاف (مهماندوست) بود.^۱ از زندگی وی، اطلاعی در دست نیست؛ جز اینکه گفته شده است که وی، از محدثان بود.^۲ مطابق قولی، وی در سال ۱۷۱ ه.ق، در سن ۶۴ سالگی وفات یافت.^۳ نسل محمد از دو فرزندش، عمر الاصغر که فردی اهل فضل و علم بود و نیز فرزند دیگرش، علی، ادامه یافت.^۴ نسل محمد به «المضیاف» شهرت داشتند.

پس از معرفی اجمالی پدر و جد عبیدالله، از نوادگان امام زین العابدین علیه السلام، به معرفی عبیدالله، نواده امیر مؤمنان علیه السلام می پردازیم.

معرفی جد و پدر عبیدالله بن محمد بن عمر الاطرف

عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام ملقب به اطرف^۵، جد عبیدالله است. برای وی چند کنیه گفته شده است؛ مانند ابوالقاسم، ابوحفص، ابو عبدالله و ابو جعفر.^۶ وی را کوچکترین فرزند امیر مؤمنان علیه السلام دانسته‌اند. عمر اطرف با خواهرش «رقیه»،

۱. الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه، ص ۱۴۱.

۲. رجال طوسی، ص ۲۷۵؛ الجرح و التعديل، ج ۸، ص ۱۹.

۳. رجال الشيخ الطوسی، ص ۱۱۲؛ طرائف المقال، ج ۲، صص ۲۰ و ۷۷؛ المستدرک

علی الصحیحین، ج ۱۱، صص ۱ و ۶۷.

۴. الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه، ص ۱۴۱.

۵. أعيان الشيعة، ج ۵، ص ۴۶.

۶. بحر الانساب، ص ۱۹۶؛ عمدة الطالب، ص ۳۷۱.

از مادری به نام ام حبیب، دختر ربیعة بن بجیر تغلیبه^۱، مشهور به صهبا، دوقلو به دنیا آمدند.^۲ برخی او را صهباء ثعلبیه، دختر عباد بن ربیعة بن یحیی، شناسانده‌اند. صهبا زنی عقیف، فصیح و خوش سخن بود. بدین علت، امیرمؤمنان علیه السلام او را به همسری خویش پذیرفت.^۳

در زمان دقیق تولد ایشان، اختلاف است. برخی، در دوران عمر ابن خطاب (۱۳- ۲۳ ه.ق) دانسته‌اند؛^۴ زیرا از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «روزی که عمر عهده‌دار خلافت شد، برایم پسری به دنیا آمد».^۵ درباره مادر عمر اطرف، اتفاق نظر وجود دارد که وی از اسیران جنگی بود. اما اینکه او را خالد بن ولید در عین التمر اسیر کرده بود یا از اسرای نبرد یمامه (در سال ۱۲ ه.ق) است، اختلاف نظر وجود دارد. همچنین درباره اینکه او را امام علی علیه السلام خرید یا به وی بخشیده شد، اختلاف است.^۶



۱. تهذیب الانساب، ص ۳۳؛ منتقلة الطالیه، ص ۲۶۲.

۲. ر.ک: تهذیب الانساب، ص ۳۳.

۳. سراج الانساب، ص ۱۷۵.

۴. رقیه با پسرعمویش، مسلم بن عقیل، ازدواج کرد که ثمره آن، فرزندان به نام‌های عبدالله، محمد و علی بود. عبدالله در کربلا، در رکاب امام حسین علیه السلام، به شهادت رسید. ر.ک: المعارف، ص ۲۰۴.

۵. ر.ک: انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۱۲؛ تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۴۰۰.

۶. نام خلفا بر فرزندان امامان، ص ۴۳۵.

فصل اول: زیست نامه عبیدالله

برخی منابع از عمر اطرف با تعبیر «کان له عقل و نبل»^۱ و نیز «وکان ذاسر و فصاحه»، یاد کرده‌اند.^۲

از نقش عمر اطرف و موضعگیری‌های او در قبال تحولات و رخدادهای عصر خلافت امیرمؤمنان و امام حسن و نیز دوران امامت امام حسین علیه السلام، گزارشی در دست نیست؛ درحالی‌که برخی برادران کوچک‌تر از وی، مانند ابوالفضل العباس علیه السلام، در همان دوره در برخی رویدادها، دارای نقش بودند.

درباره مواضع عمر اطرف در واقعه کربلا، دو دسته گزارش در منابع شیعی وجود دارد:

۱. ابومخنف و ابن شهر آشوب و برخی دیگر، از حضور عمر اطرف در رکاب برادرش امام حسین علیه السلام خبر داده‌اند و از رجز خواندن او در روز عاشورا، سخن گفته و آورده‌اند که او پس از کشتن قاتل برادرش ابوبکر، به شهادت رسید.^۳ او چنین رجز می‌خواند:

أضربکم و لا ادري فيکم زحر ذاک الشقي بالنبي من کفر
یا زحر یا زحر بل آن من عمر لعلک الیوم تبوء من سقر
شر مکان من حریق و سعر لأنک الجاحد یا شر البشر

۱. الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه، ص ۲۰۳؛ بحر الانساب، ص ۱۹۶.

۲. بحر الانساب، ص ۱۹۶.

۳. الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۳؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۵۵.

«شمشیر می‌زنم میان شما و زحر را نمی‌بینم؛ همان سنگدل که به پیامبر ﷺ کافر شد. ای زحر! ای زحر! به عمر نزدیک شو؛ باشد که امروز در دوزخ جای گیری. سقر، بدترین مکان است در سوزش و افروختگی که تو ای بدترین انسان‌ها! از انکار کنندگانی.»

وی درحالی که این رجزها را می‌خواند، به دشمن حمله‌ور شد و توانست قاتل برادر خود، زحر بن بدر نخعی یا زجر ابن بدر جعفری را به هلاکت برساند. دشمنان از همه سو، به او حمله‌ور شدند و او در حالی که با شمشیرش می‌جنگید، این رجز را می‌خواند:

خلوا عداة الله خلوا من عمر خلوا عن الليث العبوس المكفهر
«ای دشمنان خدا! راه را باز کنید؛ از برابر شیر خشمگین توفنده بر شما دشمنان.»

۲. شیخ مفید، مامقانی و برخی دیگر، قائل‌اند که عمر اطرف تا زمان عبدالملک بن مروان (۶۵ - ۸۵ ه.ق) یا ولید ابن عبدالملک (۸۶ - ۹۶ ه.ق) زنده بود و با حسن مثنی، فرزند امام حسن مجتبیٰ و امام سجاد علیهما السلام، درباره تولیت موقوفات پدرش، امام علی علیهما السلام، منازعه داشت.^۱

بنابه نقلی، هنگامی که سیدالشهدا علیهما السلام از بیعت با یزید

فصل اول: زیست نامه عبیدالله

خودداری کرد و آماده حرکت برای رفتن به عراق شد، عمر الاطرف خدمت آن حضرت رسید و در حالی که بغض گلوی او را گرفته بود، به برادرش عرض کرد که از برادرت امام حسن مجتبی علیه السلام شنیدم که شهید خواهی شد. امام حسین علیه السلام فرمود: «شنیدی که من کشته خواهم شد؟! عمر اطرف عرض کرد که خدا آن روز را نیاورد. امام علیه السلام فرمود: «سألتك بحقِ ابيك بقتلي اخبرك؟»؛ «به حق پدرت سوگند! آیا به قتل من، تو را خبر داده است؟» گفت: «بله. چه می شود که با یزید بیعت کنی؟!» سیدالشهدا علیه السلام فرمود: «پدرم به من خبر داد که پیامبر صلی الله علیه و آله خبر کشته شدن او (امیرالمؤمنین علیه السلام) و مرا داده است و اینکه تربت من و پدرم، نزدیک هم خواهد بود. آیا گمان می کنی آنچه را تو می دانی، من نمی دانم. ولی من حاضر نیستم زیر بار ذلت بروم و فاطمه علیه السلام پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات خواهد کرد و از مصیبت هایی که به فرزندانش رسیده شکایت خواهد نمود و کسی که در حق فرزندان فاطمه علیه السلام ستم کند، وارد بهشت نخواهد شد».

گفته شده است هنگامی که عمر الاطرف، خبر شهادت امام حسین علیه السلام را شنید، «خرج في معصفرات له وجلس بفنا داره وقال انا الغلام الحازم ولو خرجت معهم لذهبت في المعركة». اما نسبت

دادن چنین سخنی را به او، بعید دانسته یا آن را حمل بر تقيه کرده‌اند. هر چند عمر اطرف در رخداد کربلا بیش از چهل سال سن داشت^۱، اما برخلاف دیگر برادرانش، در واقعه کربلا حضور نداشت.

بنابه نقل برخی منابع، وی از نخستین کسانی بود که با عبدالله بن زبیر، به عنوان خلیفه، بیعت کرد. پس از آنکه حجاج بن یوسف ثقفی در سال ۷۳ هـ.ق، ابن زبیر را به قتل رساند، عمر اطرف با وی نیز که کارگزار عبدالملک بن مروان بر حجاز بود، بیعت کرد.

برخی داده‌های تاریخی حکایت از آن دارد که عمر اطرف از حسن مثنی، فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام، خواست تا وی را نیز در صدقات پدرش شریک کند. پس از مخالفت حسن مثنی با این مسئله، عمر به حجاج که از طرف عبدالملک مروان، حاکم مدینه بود، شکایت کرد. حجاج خواست که او، عمر را در صدقات شریک سازد. اما حسن مثنی این کار را مخالف با شرط وقف دانست؛ زیرا علی علیه السلام شرط کرده بود تنها فرزندان او از فاطمه علیه السلام، متولی صدقاتش باشند و نه اولاد دیگر و نه غیر از آنها. بعد از اصرار حجاج، حسن ساکت شد و در



۱. اگر تاریخ ولادت عُمر اطرف و خواهرش رقیه را در عهد عمر بن خطاب بدانیم، درمی‌یابیم که مدت عمر آن دو در واقعه کربلا، بالای ۴۶ سال بوده است.

فصل اول: زیست نامه عبیدالله

هنگام غفلت حجاج، به طرف شام و نزد عبدالملک بن مروان رفت. عبدالملک او را گرامی داشت و ضمن نوشتن نامه‌ای به حجاج، او را از زیر پا نهادن شرط وقف، برحذر داشت.^۱ به نقل علامه مجلسی، عمر اطرف با امام سجاد علیه السلام درباره تولیت صدقات پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام نزد عبدالملک بن مروان به نزاع برخاست. بنابه نوشته زبیر بن بکار، عمر اطرف همچنین با عبیدالله بن عباس بن علی علیه السلام بر سر میراث به نزاع برخاست و از او، ارث برادرانش را که از نسل امام علی علیه السلام و ام‌البینین در کربلا به شهادت رسیده بودند، مطالبه کرد. با شکایت او نزد قاضی و ادامه نزاع، قاضی قسمتی از سهم میراث عبیدالله را به او واگذار کرد.

برخی منابع شیعی با ردّ ارث بردن عمر از فرزند عباس ابن علی علیه السلام، آورده‌اند که چون ام‌البینین در قید حیات بود، ارث فرزندان شهیدش به او می‌رسید و از او به فرزندان عباس علیه السلام بنابراین مذهب شیعه، عمر اطرف نمی‌توانست مطالبه ارث کند؛ هرچند مطابق نظر برخی از عامه می‌توانست چنین مطالبه‌ای نماید.

همه این کارها را که عمر اطرف انجام داد، می‌توانیم به حالت روانی وی بازگردانیم؛ زیرا وی انسانی غیرمعصوم بود

۱. عمدة الطالب، صص ۱۱۶ و ۱۱۷؛ الفصول المهمّة، ص ۱۵۱.

و گاه از دیگران، به‌ویژه از حاکمان، اثر می‌پذیرفت؛ چنان‌که بعضی از مصداق‌های این تأثیرپذیری، پیش از این گذشت. در واقع معاویه، عبدالملک، ولید و حجاج، در تحریک عمر اطرف، نقش داشتند. آنان مسئله صدقات امام علی علیه السلام را پیش کشیدند و برای اهداف خاص خودشان، کسانی چون عمر اطرف را علیه حسن مثنی و امام سجاد علیه السلام برانگیختند.^۱

گفتنی است که در شخصی که عمر اطرف با او به نزاع برخاست، اختلاف است که آیا طرف مقابل وی امام سجاد علیه السلام بوده است یا عبدالله بن حسن یا عبیدالله بن عباس علیه السلام؟ در خلیفه‌ای نیز که عمر نزد او شکایت کرد، اختلاف است که او عبدالملک بن مروان بوده است یا فرزندش ولید؟!

یکی از محققان احتمال می‌دهد که این فضای مه‌آلود در سیره عمر اطرف، به این مسئله برمی‌گردد که وی می‌خواست با امام حسن و امام حسین علیه السلام و فرزندان آن دو، برابری کند؛ به این اعتبار که پدرشان یک نفر است و این نگاه جاهلیت بود که برای مادر، امتیازی را بر نمی‌تافت و نمی‌توانست بپذیرد که ویژگی امتداد نَسَب پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق فاطمه علیها السلام، دو نسل را از یکدیگر جدا می‌سازد؛ یعنی عمر اطرف، طبق نگرش خاص خود، امتیازی برای امام سجاد علیه السلام و عبدالله بن حسن قائل

فصل اول: زیست نامه عبیدالله

نبود. بلکه خود را به سرپرستی موقوفات پدرش، امام علی علیه السلام، سزاوارتر می دانست؛ درحالی که امام علی علیه السلام تأکید کرد که تولیت صدقات وی به دست امام حسن و امام حسین علیهما السلام و سپس برای اولاد آنهاست و هیچ یک از فرزندان در این تولیت، با آن دو، مشارکت ندارند.

عمر اطرف، این عقده را در خویش احساس می کرد و آن را ناشی از کنیززاده بودنش می دانست؛ هرچند نگرش وی درست نبود. وی همواره این عقده را پنهان می نمود؛ به ویژه در دوران برادرانش، امام حسن و امام حسین علیهما السلام و محمد، تفکر خود را نمایاند؛ تا آنکه این نگرش وی، بعد از واقعه کربلا ظاهر شد؛ هنگامی که در پی مطالبه حقوقی برآمد که می پنداشت از پدر و برادرانش به او می رسد.

البته نمی توان این نگرش جاهلی را بر همه فرزندان امام علی علیه السلام تعمیم داد؛ زیرا افراد بسیاری را می بینیم که کنیززاده بودند و با وجود این، انسان هایی وزین و متعهد به شمار می آمدند. گفتنی است اگر عمر اطرف، مواضع مشهوری می داشت، مورخان آن را می آوردند. اما ما بر موضع گیری آشکاری از او دست نیافتیم و احتمال می دهیم که وی به جای جهاد و فعالیت در عرصه های سیاسی و اجتماعی، به راحت طلبی و آرامش،

پناه برده و بسا تباین مواضع [و دیدگاه‌های] او و بیرون رفتن وی از اجماع طالبیان، سیره وی را نزد آنان ناپسند ساخته و شاید مسائل دیگری نیز در میان بوده است.

برخی دیگر از مورخان آورده‌اند که عمر اطرف با برادرش عبیدالله، در نبرد مصعب بن زبیر با مختار بن ابی عیبه ثقفی، شرکت کردند و در واقعه «مذار»، هر دو به قتل رسیدند. درباره علت پیوستن عمر به مصعب، گفته شده است که چون وی همانند برادرانش در رکاب سیدالشهدا علیه السلام حضور نیافته بود، مردم به او بی‌اعتنایی می‌کردند. ازاین‌رو با قیام مختار، تصمیم گرفت به او بپیوندد. اما وقتی از عدم صحت نامه محمد حنفیه باخبر شد، به مصعب پیوست.

سرانجام عمر در سن ۷۵ یا ۷۷ سالگی در «ینبع» درگذشت.^۱ برخی، وفات او را در خلافت ولید بن عبدالملک (۸۵ - ۹۶ ه.ق) دانسته‌اند. به نقل ابن جوزی، عمر اطرف ۸۵ سال عمر کرد و نصف میراث امام علی علیه السلام نیز در اختیار او بود.

از نسل عمر اطرف، افرادی به ری مهاجرت کردند؛ مانند برخی از فرزندان عبدالله بن محمد بن عمر اطرف. همچنین برخی از اولاد جعفر بن محمد بن عمر اطرف، در ری ساکن شدند.

فصل اول: زیست نامه عبیدالله

در قم (خیابان خاک فرج، کنار بیمارستان و داروخانه الهادی)، بقعه متبرکه‌ای وجود دارد که به امامزاده صفورا معروف است. میان علمای انساب و مورخان اختلاف است که در این بقعه، چه کسی مدفون می‌باشد. مطابق برخی گزارش‌ها، این امامزاده جلیل‌القدر از احفاد عمر بن علی ابن ابی طالب علیه السلام می‌باشد؛^۱ زیرا در تاریخ قدیم قم آمده است: «دیگر ساداتی که به قم آمدند، عمریه‌اند از فرزندان عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام».^۲ در کتاب یاد شده آمده است که یک نفر از فرزندان عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام به قم آمد که کنیه‌اش ابو عبدالله است. او که سیدی فاضل بود، در قریه کمیدان^۳ ساکن شد و در همان‌جا نیز درگذشت.^۴ سپس این نویسنده از دو زن از فرزندان عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام که وارد قم شده‌اند، یاد کرده است. اما نام آنها را ننوشته است.

مرحوم فیض، با توجه به مطالب «تاریخ قم»، نتیجه گرفته است که دفن‌شدگان در این بقعه، شاهزاده محمد بن

۱. تاریخ قم، ناصر الشریعة، ص ۱۲۷؛ انوار المشعشعین، ج ۱، ص ۲۳۵.

۲. تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن، ص ۲۳۸.

۳. کمیدان، نام مزرعه و قلعه‌ای در قم، در محلی به نام خاک فرج، می‌باشد.

۴. تاریخ قم، حسن بن محمد، ص ۲۳۸.

عبدالله بن عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام و برادرزاده‌اش، صفورا می‌باشد.^۱ اما شواهد و قرائن نشان می‌دهد که یکی از دفن‌شدگان در این بقعه، فرزندی از جعفر بن احمد بن عبدالله بن محمد بن جعفر بن محمد بن عمر الاطرف بن امام علی بن ابی طالب علیه السلام به نام «محمد» است؛ زیرا اولاً: چند تن از علمای نسب‌شناس، به سلسله نسب محمد بن جعفر ابن احمد تصریح کرده‌اند و او را مدفون در این بقعه معرفی نموده‌اند؛ چنان‌که در کتاب «مهاجران آل ابی طالب» آمده است: «برخی از اولاد جعفر بن [احمد بن عبدالله بن] محمد ابن جعفر بن محمد بن عمر الاطرف که به قم وارد شدند، عبارت‌اند از: محمد، علی و یعقوب».^۳ ضمن آنکه تاریخ وفات صفورا خاتون، سال ۳۷۸ ه. ق دانسته شده^۴ و وفات محمد بن عبدالله بن عمر در نیمه قرن دوم بوده است که لازمه‌اش این است صفورا بالغ بر دویست سال، عمر کرده باشد که بسیار بعید به نظر می‌رسد.

پس می‌توان نتیجه گرفت که دفن‌شدگان در این بقعه،



۱. گنجینه آثار قم، ج ۲، ص ۲۸۷؛ انجم فروزان، ص ۱۴۷.

۲. تهذیب الانساب، ص ۳۰۳؛ الشجرة المباركة، ص ۲۰۲؛ المجدی، ص ۲۴۹؛ انوار

المشعشعین، ج ۱، ص ۲۳۵.

۳. مهاجران آل ابی طالب علیه السلام، ص ۳۳۹.

۴. گنجینه آثار قم، ج ۲، ص ۲۸۸.

فصل اول: زیست نامه عبیدالله

عبارت‌اند از: محمد بن جعفر بن احمد بن عبدالله بن محمد ابن جعفر بن محمد بن عمر اطرف و برادرزاده‌اش «صفورا خاتون» و چون سیده صفورا نخستین شخصیتی است که در این بقعه به خاک سپرده شده، این بقعه به نام وی معروف است.^۱ در نیشابور نیز افرادی از نسل عمر اطرف بن علی بن ابی طالب علیه السلام مقیم شدند.^۲

معرفی پدر عبیدالله

عمر اطرف، فرزندان‌ی به نام‌های ابوابراهیم اسماعیل، علی، ام‌حبیب، ام‌موسی، ام‌یونس و محمد داشت که تنها نسلش از ابو عمر محمد اکبر (پدر عبیدالله صاحب مشهدالندور) ادامه یافت.^۳ مادر محمد، اسماء، دختر عقیل بن ابی طالب بود.^۴ محمد بن عمر الاطرف با خدیجه، دختر امام سجاده علیه السلام ازدواج کرد و از او، صاحب سه فرزند شد.^۵

بنابه اخباری، قبر خدیجه، دختر امام زین العابدین علیه السلام در قبرستان باب الصغیر دمشق قرار دارد. در این باره، «احمد خامه‌یار»، یکی از

۱. انوار پراکنده، ج ۱، ص ۵۲۳.

۲. عبیدی، ص ۳۰۰.

۳. المجدی فی انساب الطالبیین، ۴۵۰.

۴. لباب الانساب، صص ۳۵۹ و ۳۶۰؛ تهذیب الانساب، ص ۲۹۱.

۵. سر السلسله العلویه، ص ۱۴۲؛ الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه، ص ۸۸.

پژوهشگران حوزه اماکن متبرکه در سوریه نوشته است:^۱

به عقیده نگارنده، قبر منتسب به زینب یا ام کلثوم، با توجه به اشتهار آن به زینب دختر امام زین العابدین علیه السلام در زمان گذشته، می تواند قبر خدیجه دختر امام زین العابدین علیه السلام باشد؛ زیرا در منابع تاریخی، به وجود قبر وی و قبر همسرش محمد بن عمر بن امام علی علیه السلام در باب الصغیر اشاره شده است.^۲

خدیجه، خواهر علی اصغر بن زین العابدین علیه السلام و از یک مادر می باشند.^۳ او از همسر خود، محمد بن عمر بن امیرالمؤمنین علیه السلام، دارای دو فرزند به نام های عبدالله و عبیدالله بوده است.^۴ گویا انتساب این قبر به زینب یا ام کلثوم، دختر امام علی علیه السلام، در دوره اخیر به وجود آمده است.

با استناد به آنچه شمس الدین ذهبی در تاریخ خود نقل کرده است، می توان نتیجه گرفت که این قبر در واقع منتسب به زینب دختر امام زین العابدین علیه السلام است. ذهبی درباره شیخ جمال الدین ساوجی (متوفای بعد از ۶۲۰ ه. ق.)، از مشایخ طریقت قلندریه، نوشته است که



۱. آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و زیارتگاه های اهل بیت در سوریه، صص ۲۵۳ - ۲۵۵.

۲. ر.ک: الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۱۳؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۶۸.

۳. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۵۵؛ اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۹۳.

۴. الشجرة المباركة فی انساب الطالبيه، ص ۷۴.

فصل اول: زیست نامه عبیدالله

وی برای مدتی در باب الصغیر، نزدیک قبر زینب دختر امام زین العابدین علیه السلام اقامت کرد.^۱

با توجه به آنکه خانقاه طریقت قلندریه در محل اقامت ساوجی ساخته شده است و آرامگاه باقی مانده از آن، امروزه متصل به زیارتگاه زینب قرار دارد، واضح است که این زیارتگاه در آن زمان به زینب دختر امام زین العابدین علیه السلام منتسب بوده است؛ حال آنکه بیشتر اصحاب تراجم و علمای انساب، فرزندی به نام زینب برای امام زین العابدین علیه السلام ذکر نکرده اند. تنها در کتاب «الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه» منسوب به

«فخرالدین رازی» آمده است: «دختران زین العابدین علیه السلام هفت تن، و گفته شده هشت تن هستند... نام دختر هشتم، زینب است».^۲ همچنین در رساله اخبار الزینبات، منسوب به عبیدلی، درباره زینب دختر امام زین العابدین علیه السلام آمده است که مادر وی ام ولد بوده و در مدینه از دنیا رفته است.^۳

«محمد حسنین سابقی» نیز صاحب این قبر را سکینه دختر حسین ذی الدمه (متوفای ۱۳۵ ه.ق)، فرزند زید شهید فرزند امام زین العابدین علیه السلام می داند و معتقد است

۱. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، ج ۴۵، ص ۴۲۳.

۲. الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه، ص ۷۴.

۳. السیدة زینب وأخبار الزینبات، ص ۲۰.

که او و خواهرش فاطمه، به همراه مادر خود خدیجه، دختر عمر بن زین العابدین علیه السلام و جد خود عمراشرف، در یک مقبره به خاک سپرده شده‌اند. اما به مرور زمان، این قبر به سکینه دختر امام حسین علیه السلام شهرت یافته است.^۱ اما متأسفانه وی برای تأیید نظریه خود، به هیچ منبعی استناد نکرده و نگارنده نیز با وجود تلاش فراوان، موفق به یافتن مدرکی برای این قول نشده است.

همان‌گونه که اشاره شد، محمد بن عمر فرزندان داشت که نام‌های آنان عبارت است از:

۱. ابو محمد عبدالله: وی مردی عفیف و بخشنده و محدث بود که در سن ۵۷ سالگی فوت نمود. نسل وی از چهار فرزندش ادامه یافت که عبارت‌اند از: عیسی الاکبر المبارک که محدث، نسابه و شاعر بوده است، یحیی ابو محمد الصالح الصوفی، احمد ابن عبدالله پدر ابویعلی حمزه سمّاکي نسابه و پدر عبدالرحمان ابن احمد است که در یمن قیام کرد و محمد ابو عمر الاکبر. مادر این چهار نفر، فاطمه ام‌حسین، دختر عبدالله بن امام محمد باقر علیه السلام است.^۲

۱. مرقد العقیلة زینب، ص ۷۳.

۲. الشجرة المبارکة، ص ۱۸۹؛ عمدة الطالب، ص ۳۳۱؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۶۱؛ تهذیب الانساب، ص ۲۹۱؛ انجم فروزان، ص ۱۴۶؛ المجدی، ص ۲۵۹؛ الفخری، ص ۱۷۳.

فصل اول: زیست نامه عبیدالله

ابوعمر محمد بن عبدالله: وی از محدثان بود.^۱ از فرزندان او، قاسم بن محمد، از امیران علوی طبرستان است. ابوعبدالله جعفر بن محمد نیز از حاکمان مولتان و دارای نسل بسیاری است که برخی از ایشان از صاحب‌منصبان سیاسی، عالمان و نسب‌شناسان بودند. ابویعقوب اسحق بن جعفر، از علما و فضلا بوده و پسرش احمد بن اسحق در فارس، صاحب جلالت بوده است.

نوه ابویعقوب ابوالحسن علی بن احمد بن اسحق نسابه بوده و او همان کسی است که عضدالدوله دیلمی او را پس از عزل ابواحمد موسوی نقیب طالبیین قرار داد و او این منصب را به مدت چهار سال در اختیار داشت.

عیسی المبارک بن عبدالله: وی سیدی شریف و راوی حدیث بود. ابوظاهر احمد فقیه نسابه محدث از اولاد اوست که وی جد سید شریف نقیب ابوالحسن علی بن یحیی بن محمد بن عیسی بن احمد است.

یحیی الصالح بن عبدالله: یحیی مکنی به ابوالحسنین بود. هارون الرشید او را حبس کرد و سپس او را به قتل رسانید. نسل یحیی از ابوعلی محمد صوفی و ابوعلی صاحب حبس

مأمون ادامه یافت و ایشان را اعتقاد بسیار است. بنومراقده از نسل او می‌باشد که عده‌ای از ایشان در نیل و حله ساکن شدند و از نقبا بودند. از اولاد محمد صوفی، شیخ ابوالحسن علی بن ابی‌الغنائم محمد بن علی بن محمد بن محمد ملقطة ابن علی الضریبن محمد الصوفی می‌باشد که خود و پدرش، نسب‌شناس و اهل تصنیف بودند. وی نخست در بصره بود و پس از آن، در سال ۴۲۳ هـ.ق، به موصل رفت.

۲. ابوالحسن عبیدالله، صاحب مشهدالنذور در بغداد.

۳. عمر الثانی اصغر^۲. وی بزرگ‌ترین فرزند محمد بود.^۳

۴. طبق قولی محمد اکبر، پسر دیگری به نام جعفر اکبر داشت که معروف به «الابله»^۴ (کودن و احمق) بود. گفته شده است مادرش از تیره بنی‌مخزوم قریش بود. البته قولی درباره کنیز بودن مادرش وجود دارد.^۵

پس از بیان دیدگاه‌ها درباره فرد مدفون در مشهدالنذور و معرفی جد و پدر هر دو عبیدالله که زیارتگاه قبرالنذور به آنها منتسب است،

۱. تهذیب الانساب، ص ۲۹۱؛ الانساب، ج ۴، ص ۲۴۰.

۲. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳، ص ۲۰۸؛ المعجذی فی انساب الطالبین، ص ۴۵۱.

۳. الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه، ص ۲۰۳.

۴. بحر الانساب، ص ۱۹۷.

۵. الفخری فی انساب الطالبین، ص ۱۷۳.

فصل اول: زیست نامه عیدالله

نخست به اوصاف و ویژگی های عیدالله بن محمد بن عمر الاشرف و پس از آن به خصائل عیدالله بن محمد بن عمر الاطرف می پردازیم.

اوصاف عیدالله نواده امام سجاده علیه السلام

عیدالله بن محمد بن عمر الاشرف را فردی محترم، بردبار و بخشنده^۱ و بزرگوار معرفی کرده اند.^۲ او از رویان حدیث است که از طریق پدرش، از جدش امام علی علیه السلام، همچنین از زید بن علی^۳، صفوان بن سلیم^۴ و امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت نقل کرده است. منابع رجالی شیعه، عیدالله را از اصحاب صادقین علیهم السلام بر شمرده اند.^۵

از عیدالله نیز کسانی مانند خالد بن عبدالله واسطی، فضیل بن سلیمان نمیری^۶، ابن المبارک، ابویوسف القاضی^۷، حسین بن زید ابن امام زین العابدین علیه السلام و حجاج ارطاه، روایت نقل نموده اند.^۸



۱. المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۴۵۱.

۲. لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۶.

۳. الجرح و التعديل، ج ۵، ص ۳۳۴.

۴. تاریخ الاسلام ذهبی، ج ۹، ص ۲۱۶.

۵. رجال طوسی، صص ۱۴۱ و ۲۳۴؛ نقد الرجال، ج ۳، ص ۱۸۶؛ تهذیب التهذیب، ج ۷، صص ۴۶ و ۴۷.

۶. الجرح و التعديل، ج ۵، ص ۳۳۴.

۷. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۴۶.

۸. تهذیب الانساب، ج ۷، ص ۴۷.

اما متأسفانه هیچ روایتی از او، در کتب شیعه و اهل سنت ثبت نشده است. با وجود این، از او به نیکی یاد شده است؛^۱ چنان که از عبیدالله، با تعبیر «کان جواداً حلیماً سدیداً»، یاد نموده اند. همچنین مرحوم شیخ مفید با تعبیر «کان ورعاً سخياً شجاعاً»، از او یاد کرده است.^۲

اوصاف عبیدالله نواده امیر مؤمنان علیه السلام

منابع درباره اوصاف و ویژگی های عبیدالله بن محمد بن عمر اطرف ساکت اند. تنها برخی منابع، وی را از اصحاب امام باقر علیه السلام بر شمرده اند.^۳ همچنین او در سلسله روایان حدیث نبوی قرار دارد؛ از آن جمله است:

اخبرنا عبدالله بن عبیدالله بن عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام قال: أخبرنا أبي، عن أبيه، عن جده عن علي قال: قال لي سلمان: قلما أطلعت على رسول الله صلى الله عليه وسلم وأنا معه إلا ضرب بين كتفي فقال: يا سلمان هذا و حربه هم المفلحون.^۴



۱. تاریخ الاسلام، ج ۹، ص ۲۱۶؛ المحدثون من آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۷۹.

۲. الارشاد، ص ۲۶۷.

۳. زندگی سیاسی امام باقر علیه السلام، احمد ترابی، ص ۲۶۵.

۴. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۳۲؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۴۲.

فصل دوم: شهادت و دفن عیدالله



گویا درباره اینکه عیدالله به دست عباسیان به شهادت رسیده است، اختلافی وجود ندارد. اما درباره چگونگی آن، اطلاعات اندکی در منابع آمده است که به آنها اشاره می‌کنیم:

شهادت عیدالله

از زندگی عیدالله تا سال ۱۵۰ ه.ق، اطلاعی در دست نیست. گفته شده است وی در این سال، با دسیسه خلیفه عباسی منصور (۱۳۶ - ۱۵۸ ه.ق)، در سن ۶۷ سالگی به شهادت رسید.^۱ البته در مدت عمر وی اختلاف است. نسابه معروف صفی‌الدین محمدبن تاج‌الدین علی، معروف به ابن طقطقی، مدت عمر

۱. المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۴۵۱.

عبیدالله را ۵۷ سال ثبت کرده است.^۱ این درحالی است که ابونصر بخاری، سن عبیدالله را ۶۳ سال دانسته است.^۲ درباره چگونگی شهادت عبیدالله آورده‌اند که منصور عباسی با وجود آنکه، عبیدالله شوهر عمه او بود، علیه او دسیسه‌چینی کرد و او را به شهادت رساند. گفته شده است منصور برای از بین بردن سادات علوی، شیوه خاصی داشت که بر سر راه آنان حفره‌های عمیقی ایجاد می‌کرد و آنها را می‌پوشانید و بعد از افتادن فرد در گودال، آن را با خاک پر می‌کرد و به این وسیله، سادات را زنده به گور می‌کرد و همان‌جا مدفن آنان می‌شد.

ابن‌عنبه نسابه، در این باره می‌نویسد: «و هو صاحب قبر النذور ببغداد قبره مشهور بقبر عبیدالله و کان قد دفن حیا»^۳؛ «عبیدالله صاحب قبر النذور در بغداد و قبر او مشهور به قبر عبیدالله است که زنده دفن شد». همین تعبیرات در برخی منابع دیگر نیز آورده شده است.^۴

ابوالحسن هروی هم درباره شهادت عبیدالله، چنین آورده است:

... حسین بن علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه، وأن بعض



۱. المجدی فی انساب الطالیین، ص ۴۵۷؛ لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۶۰.

۲. سر السلسله العلویه، ص ۱۴۲.

۳. عمدة الطالب، ص ۴۴۸؛ الفصول الفخریه، ص ۲۰۴.

۴. الفصول الفخریه، ص ۲۰۴.

فصل دوم: شهادت و مدفن عبیدالله

الخلفاء أراد قتله خفية، فجعل له هناك زبية، وسير عليها وهو لا يعلم، فوقع فيها، وهيل عليه التراب حيا، وإنما شهر بقبر النذور، لأنه ما يكاد ينذر له نذر إلا صحح، وبلغ الناذر ما يريد، ولزمه الوفاء بالنذر، وأنا أحد من نذر له مرارا؛ ...^١.

بعضی خلفا به کشتن مخفیانه وی تصمیم گرفتند. به همین منظور در محل قبر کنونی، گودالی حفر کردند و روی آن را پوشاندند و ایشان را از آن محل عبور دادند. او درون گودال افتاد و ایشان در حالی که زنده بود زیر خاک دفن شد. علت شهرت این بنا به قبرنذور این است که هرکسی به هر نیتی برای این قبر و صاحب آن نذر کرده است حاجتش برآورده شده. من نیز بارها برای ایشان نذر کردم و به خواسته‌ام رسیده‌ام و به نذر وفا کردم.

منابع درباره اینکه چرا منصور عباسی، به قتل عبیدالله اقدام کرد، ساکت‌اند. اما به نظر می‌رسد او از سادات علوی که عباسیان را به دیده غاصبان خلافت می‌نگریستند، واهمه داشت. از این رو این خلیفه سنگدل و بی‌رحم عباسی، عبیدالله را نیز همانند بسیاری از سادات حسنی و برخی دیگر از سادات، به قتل رساند.

مدفن عبیدالله

عبیدالله در منطقه اعظمیه بغداد، در محله «نصه» و در پانصد متری مرقد ابوحنیفه مدفون است. بنابه نوشته خطیب بغدادی، در باب البردان، جماعتی از اهل فضل، مدفون‌اند و نزد مصلاهی که به صلاة العید مرسوم است، قبری وجود دارد که به «قبر النذور» شناخته می‌شود. گفته می‌شود در آن مردی از ذریه علی بن ابی‌طالب علیه السلام مدفون است که مردم با زیارت آن، تبرک می‌جویند و حاجتمندان برای برآورده شدن حوائجشان، بدان روی می‌آورند.^۱

قاضی ابوالقاسم علی بن محسن تنوخی، به نقل از پدرش، ماجرای مفصلی را درباره این قبر و علت شهرت آن به قبر نذور، این‌گونه نقل می‌کند:

در سمت شرقی بغداد و نزدیکی مصلاهی عبید، خیمه زده بودیم و قصد رفتن به همدان را داشتیم. در حالی که در محضر عضدالدوله دیلمی نشسته بودیم، ناگهان نگاه عضدالدوله به قبر و بارگاه نذور افتاد و از من پرسید: «این ساختمان مربوط به چیست؟»

پدر قاضی تنوخی می‌گوید چون از اخلاق و اعتقادات عضدالدوله آگاه بودم و می‌دانستم اگر بگویم این بنا مربوط به قبر نذور است، فال بد می‌زند، گفتم:



فصل دوم: شهادت و دفن عیدالله

«این بنا محل شهادت و بارگاه نذور است».

عضدالدوله پاسخ مرا پسندید و از نحوه جواب دادنم، اظهار خوشحالی کرد و پرسید: «می‌دانم این ساختمان مربوط به قبر و بارگاه نذور است. اما می‌خواستم توضیح بیشتری بدهی».

در توضیح و معرفی بیشتر قبر و بارگاه نذور به عضدالدوله گفتم: «برخی معتقدند این بارگاه و بنا، مربوط به عیدالله بن محمد بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام است و عده‌ای این بارگاه و بنا را مربوط به عیدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام می‌دانند. حاکم وقت تصمیم گرفته بود ایشان را مخفیانه به قتل برساند. به همین منظور، به دستور حاکم در محل فعلی قبر، گودالی حفر کردند و روی آن را پوشاندند و ایشان را از آن محل عبور دادند. وی نیز چون از توطئه حاکم و وجود گودال اطلاع نداشت، درون گودال افتاد و به دستور حاکم، گودال را پر کردند و ایشان در حالی که زنده بود، زیر خاک دفن شد».

پدر قاضی تنوخی می‌گوید: وقتی سخن به اینجا رسید و من این مطالب را برای عضدالدوله گفتم، عضدالدوله سخنان مرا پذیرفت و معتقد بود مردم درباره قبر نذور، مطالب غیرواقعی و اغراق‌آمیزی را می‌گویند. عضدالدوله همه مطالب مربوط به قبر نذور را نفی نمی‌کرد. اما معتقد بود شاید به‌طور

اتفاقی برخی خواسته‌ها و حاجات کسانی که برای قبر نذور نذر کرده‌اند، برآورده شده است. اما مردم، از باب یک کلاغ و چهل کلاغ، همان موارد نادر و اتفاقی را با اضافاتی برای یکدیگر نقل کرده و باعث معروف شدن و اهمیت پیدا کردن قبر نذور شده‌اند.

پدر قاضی تنوخی می‌گوید: وقتی از مواضع و دیدگاه عضدالدوله درباره قبر نذور آگاه شدم، ساکت ماندم و در جواب وی چیزی نگفتم.^۱

پس از چند روزی دیدم عضدالدوله مرا خواست و گفت: «نذر درباره این قبر، مجرب و مؤثر است؛ زیرا من حاجت مهمی داشتم و برای صاحب این قبر، نذری کردم و به مقصود خود رسیدم».^۲

چند روز بعد، درحالی که هنوز در همان لشکرگاه بودیم و به سمت همدان حرکت نکرده بودیم، عضدالدوله مرا احضار کرد و از من خواست تا سوار مرکب شوم و همراه او به بارگاه و قبر نذور برویم. سوار مرکب شدم و عضدالدوله نیز به همراه چند تن از همراهانش سوار شدند و به بارگاه نذور آمدیم. عضدالدوله داخل ساختمان و بارگاه نذور شد و قبر را زیارت کرد و کنار قبر نذور، دو رکعت نماز خواند و بعد از نماز،

۱. وی از شاخص‌ترین و قدرتمندترین امیران آل بویه بود و در مدت حکومتش،

اقدامات عمرانی و رفاهی بسیاری انجام داد.

۲. نشوار المحاضره و اخبار المذاکره، ج ۵، صص ۳۶-۳۸.

فصل دوم: شهادت و مدفن عبداللّه

به سجده رفت و مدتی را در سجده به مناجات پرداخت. سپس به خیمه و لشکرگاه برگشتیم. چند روز دیگر نیز در لشکرگاه ماندیم و سپس همراه عضدالدوله به سمت همدان حرکت کردیم و چند ماه در همدان ماندیم. روزی عضدالدوله مرا احضار کرد و پرسید: «آیا مطالبی را که در بغداد درباره قبر نذور به من گفتی، به یاد داری؟» گفتم: «بله». عضدالدوله گفت: «روزی که با هم درباره قبر نذور سخن می‌گفتیم، به حسن معاشرت و هم‌صحبت شدن با تو اعتماد نداشتم و معتقد بودم آنچه مردم درباره قبر نذور می‌گویند، دروغ است. اما چند روز بعد، مشکلی برایم پیش آمد. از بین رفتن زندگی و ریاستم مرا به وحشت انداخته بود. برای رهایی از مشکل و برطرف شدن آن، به فکر فرو رفته بودم. حاضر بودم برای نجات از مشکل، تمام اموال و دارایی‌هایم را هزینه کنم و تمامی سربازان را نیز به کار گیرم. اما هیچ چاره‌ای پیدا نمی‌کردم. ناگهان به یاد سخنانی که درباره قبر نذور گفته بودی، افتادم و با خود گفتم: چرا یک بار آن را تجربه نکنم؟! از این رو نذر کردم که اگر خداوند مشکلم را برطرف کند، ده هزار درهم سالم و کامل، برای صندوق و ضریح قبر نذور بفرستم. آن روز که تو را احضار کردم و با هم به زیارت قبر نذور رفتیم، خبر حل شدن مشکلم را به من داده بودند. من نیز به شکرانه برطرف شدن

مشکل، تو را احضار کردم و به زیارت قبر نذور رفتم و به ابوالقاسم (کاتب عضدالدوله) دستور دادم به ابوالریان (نماینده عضدالدوله در بغداد) نامه‌ای بنویسد تا از طرف من، ده هزار درهم برای قبر و بارگاه نذور بفرستد». پدر قاضی تنوخی می‌گوید: عضدالدوله برای اطمینان از انجام شدن دستور و وفا کردن به نذرش، به یکی از حاضران به نام عبدالعزیز بن یوسف نگاه کرد و عبدالعزیز در پاسخ عضدالدوله گفت: «به نماینده شما در بغداد نامه نوشته شده و او نیز ده هزار درهم را برای قبر و بارگاه نذور فرستاده است»^۱.

وجه تسمیه مشهدالنذور



به نقل قاضی تنوخی، این قبر را از این لحاظ قبرالنذور می‌گویند که هرکس حاجتی داشته باشد، اگر برای این قبر نذر و نیازی کند، به مقصود خویش می‌رسد. من نیز مکرر برای این قبر، نذر کرده و به حاجت خود رسیده‌ام.^۲ همچنین در وجه تسمیه این زیارتگاه به مشهدالنذور، گفته شده است که اهالی بغداد، نذرهایشان را به آنجا می‌برند و حاجت‌روا برمی‌گردند.^۳

۱. نشوار المحاضره و اخبار المذاکره، ج ۵، صص ۳۶ - ۳۸.

۲. همان.

۳. همان.

فصل دوم: شهادت و دفن عبیدالله

برخی منابع انساب، عبیدالله بن عمر الاطراف، فرزند امیرالمؤمنین علی علیه السلام را صاحب مقابر النذور معرفی کرده و یادآوری نموده‌اند که او زنده دفن شد و قبر او به قبر عبیدالله مشهور است.^۱

نذر برای عبیدالله بن محمد، معروف به نذور

خطیب بغدادی شافعی در معرفی مقابر بغداد می‌نویسد:

نزدیکی مصلاهی نماز عید، قبری است که به قبر نذور معروف است. گفته می‌شود این قبر، مربوط به عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام می‌باشد. مردم به زیارت این قبر می‌آیند و به آن تبرک می‌جویند. کسانی که حاجتی دارند، به زیارت این قبر می‌آیند و کنار آن، از خداوند می‌خواهند تا حاجت و خواسته آنان را برآورده سازد.^۲

قبر او در «باب البردان بغداد» معروف و زیارتگاه است و حاجتمندان به قصد زیارت و تبرک و حاجت گرفتن، به آنجا می‌روند و برای آن نذر و نیازهای فراوان می‌کنند. حتی داستانی درباره عضدالدوله دیلمی نقل شده و علت نامگذاری آنجا به مشهدالنذور بیان گشته است. صاحب این قبر، شهیدی

۱. بحرالانساب، ص ۱۹۹.

۲. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۴۴۶.

است از نوادگان امام سجاد علیه السلام است که در گریز از تعقیب خلیفه بود. او را زنده زنده دفن کردند. مردم هر نذری که برای این قبر می‌کنند، حاجتشان روا می‌شود. از این رو آنجا به قبرالنذور شهرت یافته است.

خطیب بغدادی به سند خود از «محمد بن موسی بن حماد بربری» آورده است که گفت: «به سلیمان بن ابی‌شیخ گفتم که می‌گویند صاحب قبرالنذور، عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی ابن ابی‌طالب علیه السلام است». گفت: «چنین نیست. بلکه قبر او در زمین و ملکی است از او در ناحیه کوفه، موسوم به «لبیا» و صاحب قبرالنذور، عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی بن الحُسن بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام است».

همچنین خطیب بغدادی از ابوبکر دوری، از ابو محمد حسن ابن محمد بن اخی طاهر علوی روایت کرده که قبر عبیدالله ابن محمد بن عمر بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام در زمینی است در ناحیه کوفه به نام لبی^۱.

بازسازی‌های مشهدالنذور

این مرقد، قدمتی بیش از ده قرن دارد و میان امامزادگان، از منحصر به فردترین‌ها محسوب می‌شود. هرچند از بنای

فصل دوم: شهادت و مدفن عیدالله

اولیه آن اطلاعی در دست نیست، اما گزارش‌هایی از وجود بنا در قرن چهارم هجری حکایت دارد؛ چنان‌که در زمان تسلط آل‌بویه بر بغداد، عضدالدوله دیلمی (م ۳۷۲ ه. ق.) برای مصارف آن ده هزار درهم اختصاص داد.^۱

با توجه به نزدیکی این بنا به دجله و طغیان‌های این رود، مشهدالندور بارها آسیب دید و بازسازی و تعمیر شد.

به نقل ابن جوزی در جمادی الاولی سال ۴۶۱ ه. ق، دجله طغیان کرد و آب، داخل مشهدالندور شد.^۲ بار دیگر نیز با طغیان دجله، آب مشهدالندور را تخریب کرد.^۳ در سال ۶۴۶ ه. ق نیز سیل، مشهد عیدالله و رباط مجاور آن را ویران کرد.^۴

در خلافت الناصرلدين الله عباسی (۵۷۵-۶۲۲ ه. ق)، وی چند مورد اقدامات عمرانی داشت که یکی از آنها بازسازی مشهد عیدالله بود.^۵ برخی به اشتباه، این اقدامات را به محمد بن الناصر لدين الله نسبت داده‌اند.^۶

۱. نشوار المحاضره و اخبار المذاکره، ج ۵، صص ۳۶-۳۸.

۲. المنتظم، ج ۱۶، ص ۱۱۴.

۳. همان، ص ۱۵۶.

۴. الاشارات، ص ۱۸۹؛ دلیل خارطه بغداد المفصل فی خطط بغداد قديماً و حديثاً، ص ۱۰۹؛ مرقاد بغداد، صص ۶۱ و ۶۲.

۵. مرآت الزمان، ج ۲۲، ص ۲۷۶.

۶. دلیل خارطه بغداد المفصل فی خطط بغداد قديماً و حديثاً، صص ۱۸۴ و ۱۸۵.

ابن عنبه، به وجود قرآنی در یک جلد، به خط امیر مؤمنان علی علیه السلام، در این زیارتگاه اشاره کرده است که متأسفانه در جریان آتش‌سوزی زیارتگاه در زمان وی، این قرآن نیز در آتش سوخت و از بین رفت.^۱

دفن‌شدگان در جوار مشهد النذور

در مشهد النذور، برخی از اعیان و اشراف دفن شده‌اند که در اینجا به تعدادی از آنان اشاره می‌کنیم:

۱. شمس الضحی: در سال ۶۷۱ ه. ق، شمس الضحی شاه‌لبنی، دختر عبدالخالق بن ملک‌شاه بن صلاح‌الدین ایوب، کنار زیارتگاه مشهد النذور، مدرسه‌ای به نام عصمتیه، برای تدریس فقه مذاهب چهارگانه اهل سنت بنا کرد و در مجاورت آن، مقبره‌ای نیز برای خود و خانقاهی برای صوفیان، احداث کرد.^۲ شمس الضحی در آغاز، همسر ابوالعباس احمد بن مستعصم بالله (آخرین خلیفه عباسی) بود و پس از وی، به ازدواج عظاملک جوینی درآمد. او در سال ۶۷۸ ه. ق درگذشت و در مقبره‌ای که کنار مدرسه خود ساخته بود، دفن گردید.^۳



۱. عمدة الطالب، صص ۱۹ و ۲۰.

۲. الحوادث الجامعة، ص ۲۶۴.

۳. همان.

فصل دوم: شهادت و دفن عبداللّه

۲. رابعه: احمد بن مستعصم بالله، از همسر اولش، صاحب دختری به نام رابعه بود که به ازدواج خواجه شرف‌الدین هارون، فرزند شمس‌الدین محمد جوینی درآمد و در سال ۶۸۵هـ.ق درگذشت و در مقبره مادرش، در مدرسه عصمتیه که در جوار مشهدالندور بود، به خاک سپرده شد.^۱

۳. مظفرالدین علی: وی فرزند عظاملک جوینی از شمس‌الضحی است که به دستور غازان خان در سال ۶۹۶هـ.ق به قتل رسید و در مقبره مشهدالندور دفن شد.^۲ این گزارش‌ها مؤید آن است که کنار مشهدالندور، خاندان جوینی، مقبره خانوادگی داشته‌اند.

۳. ابوداود بن سیامرد (سیارمرد) بن جعفر (متوفای ۳۹۹هـ.ق).^۳

۴. کنار آن، مرقد ابی‌رابعه که همان ام‌رابعه از احفاد خلیفه عباسی المستعصم بالله است، قرار دارد.^۴

۵. مرقد حسن بن علی بن حمزه: وی از سادات علوی بود که سمت نقیب الطالبیین در عهد خلافت الناصر لدین‌الله عباسی را داشته و به سال ۵۹۳هـ.ق وفات یافته است. نسب کامل وی چنین است:

۱. الحوادث الجامعة، ص ۳۰۸.

۲. همان.

۳. الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۲۱۲.

۴. مراقد بغداد، ص ۶۲.

ابو محمد علم‌الدین بن علی بن ابی‌الحسین حمزة بن ابی‌الحسن محمد کمال‌الشرف بن ابی‌القاسم حسن بن ابی‌جعفر محمد بن ابی‌الحسن علی بن محمد اقساسی بن ابی‌الحسین یحیی بن حسین ذی‌الدمعة بن زید‌الشهید بن الامام زین‌العابدین علیه السلام. از او با عنوان نقیب اقساسی (اقاسی) یاد می‌شود؛ زیرا اطراف کوفه، در قریه ای به همان نام، در سال ۵۰۹ هـ.ق به دنیا آمد. او سیدی فاضل، شاعری پرآوازه و بسیار فرهیخته و اندیشمند بود. وی در سال ۵۶۳ هـ.ق، نقابت علویان کوفه را عهده‌دار شد. سپس به بغداد رفت و منصب نقابه علویان را از سوی خلیفه‌الناصر لدین‌الله در سال ۵۸۹ هـ.ق دریافت کرد. اما در سال ۵۹۳ هـ.ق از نقابت عزل شد و پس از آن، انزوا در پیش گرفت و پس از ۲۵ روز، درگذشت و در مشهد‌النذور دفن شد.^۱

۶. ابوالفرج بن‌الحداد، ناظر‌الحله: وی در شعبان سال ۶۰۳ هـ.ق، در بغداد درگذشت و در مشهد عیب‌الله دفن شد.^۲

زیارت مشهد‌النذور

گفته شده است از عادات اهل بغداد آن بود که به زیارت مقبره عیب‌الله بن محمد بن عمر‌الاشرف بن زین‌العابدین علیه السلام

۱. مختصر من تاریخ ابن‌الدیبی، ذیل تاریخ بغداد، ج ۱۵، ص ۱۶۴؛ مجمع‌الآداب، ج ۱، صص ۵۱۰-۵۱۶ و ۵۳۴؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۲، صص ۱۲۸ و ۱۲۹؛ موارد الاتحاف فی نقباء‌الاشراف، ج ۱، صص ۹۱-۹۵.

۲. تاریخ ابن‌سبغی، ج ۹، ص ۲۱۵.

فصل دوم: شهادت و مدفن عیدالله

می‌رفتند. اهتمام آنان به زیارت این مقبره، همانند اهتمام به زیارت سلمان فارسی بوده است. گفته شده که در برخی شب‌ها، بیش از چهل شمع در آن مقبره روشن بوده است.

خطیب بغدادی شافعی در معرفی مقابر بغداد می‌نویسد:

نزدیکی مصلاهی نماز عید، قبری است که به قبر نذور معروف است. گفته می‌شود این قبر، مربوط به عیدالله بن محمد بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام می‌باشد. مردم به زیارت این قبر می‌آیند و به آن تبرک می‌جویند. کسانی که حاجتی دارند، به زیارت این قبر می‌آیند و کنار آن، از خداوند می‌خواهند تا حاجت و خواسته آنان را برآورده سازد.^۱

«یاقوت حموی»، درباره مشهدالنذور نوشته است: «قبری است پشت بغداد، که تا بغداد به قدر نصف میل فاصله دارد. آن قبر را مردم زیارت می‌کنند و برای روا شدن حوائج خود، در آنجا نذر و نیاز می‌نمایند».^۲

بنابه گزارشی که ابوالحسن عمری نسابه، از دانشمندان انساب قرن پنجم هجری، آورده است، المستکفی، بیست و دومین خلیفه عباسی (۳۳۳ - ۳۳۴ ه.ق) به زیارت مقابر النذور در شرق بغداد رفت. که تربت عیدالله بن محمد است. ابوعلی

۱. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۴۴۶.

۲. معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۹.

ابن عبدالعزیز ہاشمی کہ امام جماعت بغداد در آن موقع بود، گفت: «اگر به طرف قبرهای مسیحیان می رفتیم، بهتر از آن بود که به مشهد النذور برویم». هنگامی کہ مستکفی به مشهد النذور رسیده بود، ابوعلی را از امامت جماعت برکنار نمود و سپس گفت: امیر مؤمنان علی علیه السلام را در خواب دیدم کہ به من گفت فرزندم را زیارت کن. سپس فرزند عبدالعزیز ابوبکر نیز از نماز خواندن برکنار شد.^۱

مطابق گزارش هایی، زیارت این مقبره، تا حدود نیمه سده هفتم هجری، مرسوم بوده است و در سال ۶۴۶ هـ. ق که بغداد دچار طغیان دجله شد، مشهد عبیدالله نیز تخریب گردید. در این سیل، بیشتر خانه های محله رصافه بغداد نیز نابود شد.^۲



۱. المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۴۵۸.

۲. ادب الطف، ج ۳، ص ۲۳۱. «أقول قبر النذور هو قبر عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب کان علیه مشهد فخم البناء تتوارد علیه الزوار من وقت لآخر حتی سنة ۶۴۶ هـ التي غرقت بغداد فیها وغرقت محلة الرصافة وتهدم اکثر دورها وسورها وغشي قبور الخلفاء وهدم مشهد عبیدالله».

فصل سوم: نسل عیدالله

نسل عبیدالله بن محمد بن عمر الاطرف

دانشمندان انساب و برخی مورخان، برای عبیدالله، چهار همسر ذکر کرده‌اند که عبارت‌اند از:

۱. زینب، دختر امام باقر^۱ علیه السلام؛

۲. ام الحسین، دختر عبدالله بن امام باقر^۲ علیه السلام؛

۳. عمه منصور دوانیقی^۳؛

۴. بانویی از آل زبیر.^۴

عبیدالله از این همسران، دارای سیزده فرزند شد که سه نفر

۱. لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۶۰؛ المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۴۵۸.

۲. المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۴۵۷؛ لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۶۰.

۳. المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۴۵۷.

۴. همان، ص ۴۵۸.

از آنان دخترند. اسامی آنان، عبارت‌اند از:

۱. ام محمد. مادر وی ام الحسین، دختر عبدالله بن امام باقر علیه السلام بود؛^۱
۲. خدیجه؛
۳. فاطمه که مادر وی و خدیجه، عمه منصور بودند.^۲
نام پسران عبدالله به قرار زیر است:
 ۱. الیاس؛
 ۲. عباس؛
 ۳. عباس اصغر؛
 ۴. یحیی؛
 ۵. حسین؛
 ۶. عیسی؛^۳
 ۷. علی، مکنی به ابوالبراهیم^۴، مشهور به علی اکبر^۵ و ملقب به طیب و طیب.^۶ وی راوی حدیث بود. شاعری توانا، مادرش



۱. المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۴۵۷؛ لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۶۰.
۲. سرّ السلسله العلویة، ص ۹۷؛ جمهرة انساب العرب، ص ۶۷؛ المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۲۵۱؛ لباب الأنساب، ج ۱، ص ۳۶۰؛ الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه، ص ۱۸۹ و ۲۰۰؛ الفخری فی انساب الطالبیین، ص ۱۷۹؛ عمدة الطالب، ص ۳۶۴.
۳. الفصول الفخریه، ص ۲۰۴.
۴. تهذیب الانساب، ص ۲۰۳.
۵. الفخری فی انساب الطالبیین، ص ۱۷۹.
۶. سراج الانساب، ص ۱۷۷؛ الدر المنثور، ص ۴۸۹؛ الفصول الفخری، ص ۲۰۴.

فصل سوم: نسل عیدالله

از آل زبیر و بنابه گفته ابن خداع، مادرش هاشمی نوفلی بود.^۱
۸. علی، مکنی به ابوالحسن الصوفی و ملقب به الطیب.
گفته شده است نسل عیدالله بن محمد بن عمر الاطرف، تنها
از وی ادامه یافت.^۲

۹ و ۱۰. برخی، حسن و احمد، دیگر فرزندان عیدالله را نیز
دارای نسل دانسته‌اند.^۳

بنوالتیب که نسل علی ع هستند، در اقصی نقاط جهان
اسلام پراکنده‌اند. بنابر نوشته برخی منابع انساب، بعضی از
آنان در بصره، بلخ و مصر حضور دارند.^۴ منابع رجالی شیعه،
علی بن عیدالله را از راویان حدیث معرفی کرده‌اند.^۵ طوسی
نیز کتاب «الاقضیه» را به او نسبت داده است.^۶

البته گفته شده است عیدالله، پسر دیگری به نام محمد
داشت که بنابه قولی، وی در مصر و یمن، دنباله دارد.^۷ «مروزی
ازورقانی» گفته است که دنباله عیدالله، تنها از علی اکبر
ابی ابراهیم شاعر معروف به طیب، ادامه یافت.

۱. المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۴۶۰.

۲. الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه، ص ۲۱۴.

۳. تهذیب الانساب، ص ۳۰۲.

۴. بحر الانساب، ص ۱۹۹.

۵. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۷؛ رجال طوسی، ج ۱، صص ۱۴۱ و ۲۳۵.

۶. الفهرست، ص ۲۷۷.

۷. الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه، ص ۲۱۴.

نسل علی الاکبر بن عبیدالله

نسل وی از چهار پسر ادامه یافت:

۱. عبیدالله: وی ملقب به مبطن (مرطن) بود که در حران، دارای نسل بسیاری است. نسل وی از پنج پسرش ادامه یافت:
 - الحسین الحرانی: وی مکنی به ابو عبدالله الاکبر بود و نسلش تنها از عبیدالله الاصغر ابوعلی ادامه یافت. دنباله عبیدالله نیز از پسرش، حسین شعرانی، ملقب به برغوث بود. وی دارای اعقاب بسیاری در حران، دمشق و مصر است.^۱
 - محمد ابوالطیب که فرزندان او در بلخ هستند.
 - علی که نسلش در قزوین هستند.
 - حسن که در ری مقیم بود و در مصر دنباله دارد.
 - احمد حرانی که دارای نسل کمی است.
 - اینان فرزندان عبیدالله مبطن بودند.
۲. احمد ابوالحسین که در مصر و حجاز دارای نسل کمی می باشد.
۳. حسن شعرانی که در مصر دارای نسل معدودی است.^۲
۴. ابراهیم نیز در بطائح، اهواز و بصره، دنباله دارد.^۳



۱. الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه، ص ۲۱۵.

۲. همان، ص ۲۱۴؛ الفخری فی انساب الطالبیین، ص ۱۸۰.

۳. الفخری فی انساب الطالبیین، صص ۱۷۹ و ۱۸۰؛ الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه، ص ۲۱۴.

فصل بوم: نسل عبيدالله

به سبب شهرت عبيدالله و خاندان او، برخی برای کسب شهرت، نسب او را به خود انتساب دادند؛ برای مثال شخصی در هرات، مدعی شد که جعفر بن طاهر بن عبيدالله است. اما این نسب به علت عدم ذکر نام طاهر میان فرزندان عبيدالله، باطل است و گوینده آن، دروغگو و کذاب می باشد.^۱

كتبانم

١. اءب الطف او شعراء الءسفن ءللآ، ءواء شبر، بفرء، ءارالمرفى؁ ١٤٠٩ هـ.ق.
٢. اءلام الورى باءلام الهى؁ ابى على الفضل بن الءسن الطبرى؁ قم؁ مؤسسه آل البفء لاءفاء الفراء؁ ١٤١٧ هـ.ق.
٣. الفرفء المءفنة المنوره (اءبار المءفنة النبوه): عمر بن شبة النمفر؁ به كوشش فهفم مءمء شلفوف؁ قم؁ ءار الفكر؁ ١٣٦٨ هـ.ش.
٤. الفرفء بعءاء؁ الءطفب البعءاءى؁ به كوشش مصطفى بعءالقاءر عطا؁ بفرء؁ ءارالكتب العلمفه؁ ١٤١٧ هـ.ق.
٥. الفرفء ءرءان؁ ءمزة بن فوسف السهف؁ به كوشش مءمء بعءالمعفء؁ بفرء؁ عالم الكفب؁ ١٤٠٧ هـ.ق.
٦. فهفذب الكمال فى اسماء الرءال؁ فوسف بن بعءالرفمان المزى؁ به كوشش بشار عواء معروف؁ بفرء؁ مؤسسه الرساله؁ ١٩٨٥ م.
٧. فهفذب الفهفذب؁ ابن ءءر العسقلانى؁ به كوشش مصطفى

- عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۸. الجرح و التعديل، ابن ابی حاتم الرازی، بیروت، دارالفکر، ۱۳۷۲ هـ.ق.
۹. الحوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائة السابعة: عبدالرزاق ابن فوطی، بیروت، دارالفکر الحدیث، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۱۰. جمهرة انساب العرب؛ ابن حزم اندلسی علی بن احمد، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قاهره، دارالمعارف، بی تا.
۱۱. زندگی سیاسی امام باقر علیه السلام، احمد ترابی.
۱۲. ستارگان درخشان، محمدجواد نجفی، چاپ پنجم، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۱۳. الشجرة المباركة فی أنساب الطالبیة، فخر رازی، قم، مکتبة آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۱۴. نام خلفا بر فرزندان امامان علیهم السلام (بن مایه ها، پیراهه ها)، سیدعلی شهرستانی، ترجمه: سید هادی حسینی، چاپ اول، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۹۰ هـ.ش.
۱۵. الفخری فی أنساب الطالبیین، سید عزالدین قاضی مروزی ازورقانی، قم، مکتبة آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۶. آرامگاه های خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و بزرگان صحابه و تابعین، سید عبدالرزاق کمونه، ترجمه: عبدالعلی صاحبی، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ هـ.ش.
۱۷. الارشاد، ترجمه: محمدباقر ساعدی خراسانی، اسلامیة، ۱۳۵۱ هـ.ش.
۱۸. الاصلی فی انساب الطالبیین، صفی الدین محمدبن تاج الدین علی (ابن طفطقی)، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی علیه السلام، ۱۴۱۸ هـ.ق.

۱۹. اعیان الشیعه، علامه سید حسن امین، بیروت، ۱۴۰۶ھ.ق.
۲۰. الامالی، شجرى هبة الله بن على، تحقيق: محمود محمد طنّاجى، قاهره، مكتبة الخانجى، بى تا.
۲۱. الامالى، الطوسى (م. ۴۶۰ق)، تحقيق: مؤسسه بعثت، قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴ھ.ق.
۲۲. انساب الاشراف، بلاذرى، قسم انساب الطالبیین، تحقيق: محمداقبر محمود، بیروت، ۱۳۹۹ھ.ق.
۲۳. قسم انساب العباس ولده، تصحيح: عبدالعزيز الدورى، بیروت، فرانتش شتانی، ۱۳۹۸ھ.ق.
۲۴. بحار الانوار، محمداقبر مجلسى، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ھ.ق.
۲۵. بحر الانساب (موسوم به رياض الانساب و مجمع الالقاب)، میرزا ملك الكتاب شیرازى، چاپ بمبئى، ۱۳۳۵ھ.ش.
۲۶. بحر الانساب المسمى الثبت المصان بذكر سلالة سيد ولد عدنان، ابوالنظام عبيدالله واسطى، بیروت، مؤسسة البلاغ، ۱۴۳۳ھ.ق.
۲۷. تاريخ الطبرى، محمد بن جرير الطبرى، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، چاپ دوم، بیروت، دارالتراث، ۱۹۶۷م.
۲۸. تاريخ ابن السباعى، تحقيق: محمدعبدالله، عمان، دارالفاروق، ۱۴۳۱ھ.ق.
۲۹. تحفة الازهار و زلال الانهار، ضامن بن شدقم حسینی مدنى، تحقيق: كامل سلمان الجبورى، آيينه ميراث با همكارى كتابخانه تخصصى تاريخ اسلام و ايران، ۱۳۷۸ھ.ش.
۳۰. تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، يوسف بن عبدالرحمان مزى، ج ۵، بیروت، چاپ بشار عواد معروف، ۱۴۰۵ھ.ق - ۱۹۸۵م.

٣١. تهذيب الانساب و نهاية الاعقاب، ابوالحسن محمد بن ابى جعفر عبيدلى، تحقيق: محمداظم محمودى، الطبعة الثانية، قم، مكتبة آيت الله مرعشى نجفى، ١٤٢٨هـ.ق.
٣٢. دليل خارطه بغداد المفصل فى خطط بغداد قديماً و حديثاً، مصطفى جواد، احمد سوسه، بيروت، مكتبة الحضارات، ١٤٣٢هـ.ق.
٣٣. رجال الطوسى، الطوسى، به كوشش جواد قيومى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٥هـ.ق.
٣٤. رجال النجاشى، ابوالعباس احمد بن على نجاشى، چاپ ششم، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١٨هـ.ق.
٣٥. الاشارات الى معرفة الزيارات، على بن ابى بكر هروى، تحقيق: جانين سورديل - طومين، ط ١، دمشق، المعهد الفرنسى، ١٩٥٣م.
٣٦. ستارگان درخشان (سرگذشت حضرت امام سجاد زين العابدين عليه السلام)، ج ٦، محمداظم نجفى، چاپ پنجم، كتابفروشى اسلاميه، ١٣٧٦هـ.ش.
٣٧. مرافد بغداد، يونس ابراهيم سامرائى، بغداد، مكتبة الشرق الجديد، بى تا.
٣٨. سّر السلسله العلويّه، شيخ ابونصر سهل بن عبدالله بخارى، تحقيق: سيد محمدصادق بحر العلوم، نجف اشرف، منشورات مكتبه حيدرئيه، ١٣٨١هـ.ق.
٣٩. سراج الانساب، سيد احمد بن محمد بن عبدالرحمان كياء گيلانى، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى، ١٤٠٩هـ.ق.
٤٠. الشجرة المباركة فى انساب الطالبين، امام فخر رازى، چاپ دوم، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى، ١٤١٩هـ.ق.
٤١. الطبقات الكبرى، ابن سعد، به كوشش محمد عبدالقادر عطا،

- بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۴۲. عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ابن عنبه جمال الدین احمد بن علی حسینی، بیروت، لجنة احیاء تراث، منشورات دارالکتب الحیاء، بی تا.
۴۳. الفخری فی انساب الطالبیین، اسماعیل بن الحسین بن محمد بن الحسین بن احمد المروزی الازورقانی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۴۴. الفصول الفخریة، جمال الدین احمد بن عنبه، به اهتمام میرجلال الدین حسینی ارموی محدث، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ هـ.ش.
۴۵. الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۴۶. قاموس الرجال، محمدتقی تستری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۵ هـ.ش.
۴۷. الكامل فی التاریخ، ابن اثیر، بیروت، دار صادر، ۱۳۵۸ هـ.ق.
۴۸. کافی، کلینی، ۲، چ، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۲ هـ.ش.
۴۹. کتاب الثقات، ابن حبان، الکتب الثقافیه، ۱۳۹۳ هـ.ق.
۵۰. لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، ابوالحسن علی بن زید بیهقی، (ابن فندق)، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۵۱. المجدی فی انساب الطالبیین، نجم الدین ابوالحسن علی بن محمد العلوی العمری، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۵۲. مجمع الآداب فی معجم الالقاب، عبدالرزاق بن احمد بن فوطی، تحقیق: محمد کاظم، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی،

مؤسسة الطباعة و النشر، ١٤١٦هـ.ق.

٥٣. المحدثون من آل ابي طالب، سيد مهدي رجائي، قم، الانساب، ١٣٨٦.

٥٤. مراقد المعارف، علامه محمد حرزالدّين، تحقيق: محمدحسين

حرز الدين، انتشارات سعيد بن جبير، قم، افسست نجف، ١٣٩١هـ.ق.

٥٥. مستدركات علم رجال الحديث، على نمازي شاهرودي، اصفهان،

حسينيه عمادزاده، ١٤١٥هـ.ق.

٥٦. المشجّر الكشّاف لتحقيق اصول السادة الاشراف، محمدبن احمد

ابن عميدالدّين حسيني نجفي، تحقيق: عارف احمد عبدالغني و

عبدالله بن حسين الساده، بيروت، دارالكتب للطبائه و النشر و

التوزيع، ١٤٢٢هـ.ق.

٥٧. المعارف، ابن قتيبه، چاپ محمداسماعيل عبدالله صاوي، بيروت،

١٣٩٠هـ.ق - ١٩٧٠م.

٥٨. معجم المراقد والمزارات فى العراق، ثامر عبدالحسن العامري،

بي جا، بي نا، بي تا.

٥٩. مقاتل الطالبين، ابوالفرج اصفهاني، تحقيق: احمد صقر، بيروت،

مؤسسة الاعلمى، ١٤٠٨هـ.ق.

٦٠. متقلّة الطالبية، علامه نسابه ابواسماعيل ابراهيم بن ناصر

ابن طباطبا، از اعلام قرن پنجم هجرى، تحقيق: علامه سيد محمد

مهدي سيد حسن خراسان، انتشارات مكتبه حيدريره، نجف

اشرف، ١٣٨٨هـ.ق، افسست قم، ١٣٧٧هـ.ش.

٦١. نقد الرجال، سيد مصطفى تفرشى، مؤسسه آل البيت لاحياء

تراث، قم.

۶۲. الوافی بالوفیات، خلیل بن ایبک صفدی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۵ھ.ق.
۶۳. نشوار المحاضره و اخبار المذاکره، ابوعلی محسن بن علی تنوخی، تحقیق: عبود الشالجي، بیروت، ۱۳۹۱ھ.ق.
۶۴. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، تهران، ۱۳۶۳.
۶۵. السیده زینب وأخبار الزینبیات، حسن محمد قاسم العیدلی نسابه، القاهره، المطبعة المحمودیة التجاریه، ۱۳۵۳ھ.ق.
۶۶. طرائف المقال فی معرفة طبقات الرجال، محمدشفیع الجابلقی البروجردی، قم، مكتبة آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۰ھ.ق.
۶۷. الفتوح، ابن اعثم الكوفی، بیروت، دار الندوة الجدیده، بی تا.
۶۸. مختصر من تاریخ ابن الدبیشی، ذیل تاریخ بغداد، محمد بن سعید.
۶۹. مرآت الزمان فی تواریخ الاعیان، ابوالمظفر یوسف بن قزاوغلی، سبط ابن جوزی، حقه ابراهیم الزبیق، دمشق، الرسالة العالمیة، ۱۴۳۴ھ.ق.
۷۰. المراقد الاسلامیة فی العالم، احمد عامری ناصری، دارالهادی، ۱۴۱۷ھ.ق.
۷۱. المستدرک علی الصحیحین، الحاکم النیشابوری، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ھ.ق.
۷۲. معجم البلدان، یاقوت حموی، ط الثانیه، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م.
۷۳. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، سید ابوالقاسم خویسی، قم/ بیروت، مرکز نشر آثار الشیعه، ۱۴۱۰ھ.ق.
۷۴. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، به کوشش یوسف البقاعی،

- بيروت، دار الاضواء، ١٤١٢ هـ.ق.
٧٥. مرقد العقيله زينب، محمد حسين السابقى، بيروت، الاعلمى،
١٣٣٩ هـ.ق.
٧٦. المنتظم فى تاريخ الأمم و الملوك، ابوالفرج ابن الجوزى، بيروت،
دار الكتب العلميه، ١٤١٢ هـ.ق.
٧٧. موارد الاتحاف فى نقباء الاشراف، سيد عبدالرزاق كمونه حسيني،
نجف، مطبعة الادب، ١٣٨٨ هـ.ق.
٧٨. نسب قريش، عبدالله الزبيرى، به كوشش ا. ليفى بروفنسال، قاهره،
دار المعارف، بى تا.

نمایی از مشهدالندور در بغداد

